

نقش متغیرهای زمینه‌ای در تهدید ثبات ازدواج

زنان و مردان متأهل شهر قزوین

سیده فاطمه موسوی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۱۵

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی برخی متغیرهای زمینه‌ای تهدیدکننده ثبات ازدواج زنان و مردان متأهل شهر قزوین صورت گرفت. روش پژوهش پیمایشی و از نوع علی - مقایسه‌ای است. نمونه پژوهش شامل ۳۸۴ متأهل (۱۹۲ زن و ۱۹۲ مرد) به شیوه تصادفی از پنج ناحیه شهر قزوین انتخاب شدند. به منظور گردآوری اطلاعات از پرسشنامه بی‌ثباتی زناشویی ادواردز و همکاران و پرسشنامه حاوی اطلاعات جمعیت‌شناختی استفاده شد. نتایج نشان داد احتمال وقوع طلاق در سه سال آینده زندگی زناشویی زنان و مردان متأهل شهر قزوین ۲۲ درصد است و بین گروه‌ها از حیث جنسیت، تحصیلات، تعداد فرزندان، طول مدت ازدواج تفاوت معناداری در نمره‌های بی‌ثباتی ازدواج مشاهده نشد. نتایج همچنین نشان داد که بین زوجین با قومیت متفاوت در مقایسه با همسران با قومیت مشابه و نیز زوجین با تفاوت در طبقه اقتصادی - اجتماعی در مقایسه با زوجین مشابه از حیث طبقه اقتصادی - اجتماعی در میانگین بی‌ثباتی ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین بین گروه‌ها از حیث نوع ازدواج (اعم از سنتی یا دوستی پیش از ازدواج) تفاوت معناداری مشاهده شد. آگاهی از نقش عوامل تهدیدکننده ثبات ازدواج زوجین می‌تواند ضمانتی نسبی برای ثبات روابط زناشویی همسران فراهم سازد. **کلید واژه‌ها:** ثبات ازدواج، متغیرهای زمینه‌ای در ازدواج، ثبات ازدواج قزوین.

مقدمه

ازدواج منشأ ایجاد چرخه زندگی خانوادگی است (وارینگ^۱، ۲۰۱۳) و روابط زناشویی سالم و ماندگار، حاکی از نظامی جهت مند و نظامی از باورهای به اشتراک گذاشته شده است (کانگ و جاوسوال^۲، ۲۰۰۹). باید گفت تعارضات زناشویی تحت تاثیر هر عاملی، بر سلامت جسمی و روانی و سلامت خانواده تأثیرات زیانباری دارد. پژوهشهای سه دهه اخیر، تصویر تقریباً کامل و متمایزی از رفتار زوجهای دارای تعارض و زوجهای بدون تعارض ارائه کرده است (فینچام^۳، ۲۰۰۳). سطوح بالای تعارضات زناشویی با تنشها و بی ثباتی زناشویی ارتباط مستقیمی نشان داده است. تعارض، مشکل از رفتارهایی است که به ارتباطات خصومت آمیز، تنش زاء، مخالفت آمیز و تضاد منجر می شود (فروساکیس^۴، ۲۰۱۰). این تعارضات در صورت پایداری با مجموعه ای از نشانه های افسردگی، اختلالات خوردن، وابستگی به الکل و... همراه، و با پیامدهای خانوادگی مهمی چون ضعف والدین گری، ضعف در سازگاری کودکان، افزایش تعارضات والد - فرزندی و تعارضات بین فرزندان با یکدیگر در ارتباط است. این تعارضات می تواند زمینه ساز جدایی زوجین شود و احتمال وقوع طلاق را در همسران افزایش دهد (فینچام، ۲۰۰۳).

متأسفانه، امروزه دیگر جدایی زناشویی^۵ و طلاق پدیده هایی رایج به شمار می رود. به نقل از گاتمن^۶ (۱۹۹۳) حدود ۷۵٪ از این جداییها در نهایت به طلاق منجر می شود. مطالعات دیگری نشان داده است که طلاق قانونی بیشتر در چهار سال پس از ازدواج رخ می دهد (کوک و جونز^۷، ۲۰۰۲). نسبت ازدواج به طلاق در استان قزوین ۷/۲۲ به ۱ است (ثبت احوال استان قزوین، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰). میزان طلاق در این استان به گونه ای است که پس از صدور چک بلامحل، ضرب و جرح و دزدی در رتبه سوم پرونده های مختومه دادگاه های عمومی استان قزوین قرار گرفته است (سالنامه آماری استان قزوین، ۱۳۹۰)، چندین برابر این ارقام را باید اختلافات حاد و مزمن زناشویی و انواع ناسازگارهایی در نظر گرفت که در آمارها نمی گنجد و خانواده های بسیاری را از نعمت مهر و محبت زناشویی محروم می کند تا عمری را با نفرت، کراهت، اضطراب و دغدغه خاطر به سر

1 - Waring, E. M.
 2 - Kang & Jaswal
 3 - Fincham, F. D.
 4 - Frousakis, N. N.
 5 - marital separation
 6 - Gottman, J.
 7 - Cook, J. L. & Jones, R. M.

برند (صبور اردوبادی، ۱۳۸۷).

تاکنون پژوهش‌های کمی دربارهٔ رابطهٔ پایدار زناشویی متمرکز شده است. بیورز^۱ (۱۹۸۵) به نقل از ریدلی (۱۳۸۴) شش جنبه از رفتار قابل مشاهده در خانواده‌های سالم را این چنین مطرح می‌کند: (۱) تفاوت معمول و قابل قبول قدرت (۲) وجود مرزهای روشن (۳) بروز عملکرد در زمان حال (۴) احترام به انتخاب فردی (۵) مهارت در گفتگو (۶) بیان احساسات مثبت. وی معتقد است که برخی نگرشها از برخی دیگر سالمتر است. به باور وی، عقاید سالم و رشد دهنده به روابط خوب و اثبات درون خانواده می‌انجامد. «مهمترین موضوع، داشتن نگرش مطبوع از خود و وجود همسر است و اینکه انسان اساساً موجودی قابل اعتماد است.» بیورز (۱۹۸۵) بر این باور است که رابطهٔ موفق، سه عنصر دارد: توانایی انطباق‌پذیری کافی برای سازگاری با تغییر اوضاع یا مشکلات، توانایی ارتباط مؤثر و توانایی همدلی با وضعیت هیجانی یکدیگر (ریدلی، ۱۳۸۴). تحقیقات گاتمن (به نقل از موسوی، ۱۳۸۲) دربارهٔ روابط پایدار بزرگسالان، نکاتی را مطرح می‌کند که می‌تواند وضعیت ازدواج را پیش‌بینی کند. وی دریافت که برخی رفتارها در بلندمدت بر ازدواج تأثیر زیانباری دارد و اغلب این رفتارها، موجب برانگیختگی فیزیولوژیک می‌شود. فیتزپاتریک^۲ (۱۹۸۸) و گاتمن (۱۹۹۳) به نقل از موسوی (۱۳۸۲) بر اساس مطالعات خود سه نوع ازدواج باثبات و دو نوع ازدواج بی‌ثبات را شناسایی کرده‌اند که عبارت است از:

- ۱) ازدواج با ثبات شامل زوجهای سنتی، زوجهای دو نقشی (دوجنسیتی) و زوجهای اجتنابی
- ۲) ازدواج بی‌ثبات شامل زوجهای ناسازگار و منفصل

۱ - ازدواج باثبات: بر اساس تحلیل فیتزپاتریک و گاتمن در مورد انواع ازدواجهای باثبات، زوجهای سنتی خود را با نقشهای جنسی و سبک زندگی سنتی سازگار می‌کنند و برای مدیریت اختلافات اهمیت کمی قائلند. زوجین دو نقشی، نقشهای مساوات‌طلبانه (نقش زنانه و مردانه همزمان) را ایفا می‌کنند و نگاه آنان به حل اختلاف مثبت است. زوجین اجتنابی، نقشهای جنسی سنتی را قبول دارند، اما زندگی موازی را ادامه می‌دهند و از درگیری پرهیز می‌کنند.

۲ - ازدواج بی‌ثبات: در زوجهای ناسازگار، اختلاف (بدون کوششی برای حل آن) هست؛ اما زوجهای منفصل، غالب اوقات از درگیر شدن دوری می‌کنند (موسوی، ۱۳۸۲). مطالعات دیگری نشان می‌دهد که ثبات زیاد روابط زناشویی حاکی از سطوح پایین اضطراب و روان‌نژندی و امنیت

1 - Beavers

2 - Fitzpatrick

و عزت نفس زیاد است (کانگک و جاسوال، ۲۰۰۹).

بنابر آنچه گفته شد، ثبات زناشویی به عنوان شاخصی از ماهیت هویت متقابل و تسهیم مسئولیت و تعهدات دوره زناشویی گذشته همسران شناخته می‌شود. بنابراین، ثبات زناشویی به عنوان شاخص استمرار و دوام هسته‌ای از استقلال، اعتماد و دوستی دوجانبه مطرح می‌شود و عامل پیش‌بینی‌کننده شادی و شادکامی زناشویی به‌شمار میرود (کانگک و جاسوال^۱، ۲۰۰۹). ثبات زناشویی در قالب طول مدت ازدواج هر زوج، بدون طلاق گرفتن و یا از هم جدا شدن تعریف می‌شود (مرسادو، کامرون، شکر فروش و استراتون^۲، ۲۰۰۸). در واقع بی‌ثباتی ازدواج زمانی مطرح است که یکی از زوجین یا هر دو زوج درباره طلاق یا جدایی می‌اندیشند و یا رفتاری انجام می‌دهند که به پایان رساندن ازدواج، گرایش دارد (بوث و همکاران^۳، ۱۹۸۵ به نقل از نظری، صاحب‌دل و اسدی، ۱۳۸۹)

طی مطالعات در مورد عوامل تهدیدکننده ثبات زناشویی در همسران، می‌توان به عامل نژاد و قومیت همسران اشاره کرد. نژاد و قومیت اصلی‌ترین عنصر هویتی خانوادگی و فردی به‌شمار می‌رود. تعاملات بین‌نژادی و ویژگیهای میان برخی نژادهای خاص، ذاتاً به عنوان روابط بدکارکردی محسوب می‌شود که با تصورات قالبی مربوط به جنسیت و آسیبهای روانشناختی پیرامون آن در می‌آمیزد. این ازدواجها بالقوه به همزیستی افراد در زمینه‌های متفاوت فرهنگی منجر می‌شود. افرادی که سبکهای بین فردی متفاوت دارند، ارزشهای متفاوتی در خانواده و ازدواج دارند؛ لذا حفظ و استمرار روابط را با تردید روبه‌رو می‌سازند (براتر و کینگ^۴، ۲۰۰۸). یافته‌های پژوهش یوسفی و باقریان (۱۳۹۰) ملاکهای همسرگزینی محتوایی و فرسودگی زناشویی را به عنوان متغیرهای پیش‌بینی‌کننده احتمال طلاق در زوجین مورد تأیید قرار داد. به این معنی که افراد مایل به ادامه زندگی مشترک بیشتر از افراد متقاضی طلاق نسبت به ملاکهای محتوایی همسرگزینی، شامل ویژگیهایی که فرد به همراه دارد مانند تناسب فردی، اجتماعی، قومیت و دین توجه کردند. مطالعه عباسی شوازی و صادقی (۱۳۸۴) و قدسی، بلالی و عیسی‌زاده، (۱۳۹۰) نیز گویای نقش همگونی قومیتی در انسجام روابط زناشویی زوجین است. براتر و کینگ (۲۰۰۸) در مطالعه خود دریافتند همسرانی که از نژادهای مختلف هستند و ازدواجهای بین‌نژادی میان آنها

1 - Kang & Jaswal

2 - Mercado, J., Cameron, E., Shekarforoosh, C., Stratton, L

3 - Booth & et al

4 - Bratter & King

صورت گرفته است، بیشتر در معرض طلاق قرار دارند. در این میان، پراکندگی نژادی و جنسیتی مشهود بود به این معنا که دو زوج سفیدپوست، زن سفید پوست/ شوهر سیاه‌پوست، زن سفیدپوست/ شوهر آسیایی تمایل بیشتری به طلاق نشان می‌دادند.

از دیگر عوامل تهدیدکننده ثبات ازدواج می‌توان به سن ازدواج، سطوح تحصیلات همسران، دین (گودمن و گریوز^۱، ۲۰۱۰)، سطح درآمد، نوع ازدواج، موقعیت باروری (مک ویر و دیمکپا^۲، ۲۰۱۲)، تعداد، جنسیت فرزندان، تاریخچه خانوادگی همسران، ارتباطات و فرهنگ اشاره کرد (مک ویر و دیمکپا، ۲۰۱۲). سطح اقتصادی - اجتماعی افراد در قالب تحصیلات و درآمد ارتباط پیوسته و در عین حال منفی با احتمال تعارضات زناشویی دارد (براتر و کینگ، ۲۰۰۸). مطالعات نشان داده است که افراد با تحصیلات دیپلم، سطوح پایینی از ثبات زناشویی را نشان داده، زنان و مردان با تحصیلات دانشگاهی، سطوح بالایی از ثبات زناشویی را از خود بروز می‌دهند (اسپاینر و گلیک، ۱۹۸۱). در تبیین این موضوع گفته می‌شود از آنجا که افراد تحصیل کرده به منابع فرهنگی و اجتماعی بیشتری دسترسی دارند، بیشتر احتمال دارد که اولاً همسر مناسبی انتخاب کنند و ثانیاً از دانش و توانایی خود در جهت حل تعارضات در زمینه زناشویی بهره ببرند. به‌علاوه اشتغال به تحصیل موجب می‌شود ازدواج در سنین بالاتر از سنین خطر (نوجوانی و اوایل جوانی) رخ دهد و همین امر نیز به ثبات بیشتر خانواده کمک خواهد کرد (کاظمی‌پور، ۱۳۹۱). رابطه تحصیلات بویژه تحصیلات زنان با ثبات ازدواج بویژه در سالهای ابتدایی ازدواج محسوس است. زنان تحصیل کرده با برخی مهارت‌های لازم برای اداره زندگی زناشویی هستند در عین حال، چنانچه ازدواج را ناکارآمد بیندارند با احتمال بیشتری به آن پایان می‌دهند (هیتون^۳، ۲۰۰۲). در زمینه اشتغال زنان و تأثیر آن بر روابط زناشویی، پژوهشها به موضوع تأثیرات و پیامدهای اشتغال زن بر استقلال اقتصادی وی توجه کرده‌اند. بر خورداری زن از درآمد به وی امکان می‌دهد تا خود را از کانون خانواده‌ای که در آن از شادی خیری نیست، نجات دهد و با اتکا به درآمد خود، زندگی مستقلی برای خود تشکیل دهد. چنانچه منابع مالی زن با منابع اقتصادی خانواده جمع شود و به رفاه بیشتر خانواده کمک کند به پایداری بیشتر ازدواجها کمک می‌کند (کاظمی‌پور، ۱۳۹۱) به گونه‌ای که طبق یافته‌های براتر و کینگ (۲۰۰۸) درآمد کم خانواده، بیشتر به بی‌ثباتی ازدواج می‌انجامد؛

1 - Goodman and Greaves

2 - Maciver, J. E. & Dimkpa, D. I.

3 - Heaton, T. B.

چراکه هر چه منابع در دسترس خانواده بیشتر باشد، آنها از استاندارد قویتری در زندگی برخوردارند و همین زمینه‌ساز رضایت بیشتر افراد از زندگی خواهد بود. نتایج پژوهش ملتفت (۱۳۸۱) به نقل از اسحاقی، محبی، پروین و محمدی (۱۳۹۱) و حبیب‌پورگتابی و نازک‌تبار (۱۳۹۰) نیز عدم قدرت شوهر در تأمین معاش را یکی از دلایل درخواست طلاق توسط زنان ذکر می‌کند. یافته‌های مطالعات ویدانوف^۱ (۱۹۹۰) به نقل از زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶) نشان می‌دهد که شوهران بیکار کمتر توسط همسرانشان مورد حمایت قرار می‌گیرند و تعارضات زناشویی بیشتر، و انسجام خانوادگی کمتری دارند. البته در زمینه اشتغال زن، نتایج پژوهش هوبر^۲ و همکاران (۱۹۸۸) به نقل از اسحاقی و همکاران (۱۳۹۱) متفاوت است. وی بر این باور است که موضوع برابری جنسیتی و ترویج آن در حوزه اقتصاد و اشتغال به احساس بی‌عدالتی نسبت به تقسیم کار خانگی منجر می‌شود و رضایت زناشویی را کاهش، و زنان را بیشتر به فکر طلاق و جدایی سوق می‌دهد این در حالی است که نتایج مطالعه ماسیور و دیمپکا^۳ (۲۰۱۲) با عنوان عوامل موثر بر ثبات ازدواج، نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین شرکت‌کنندگان در ادراکشان از عوامل مؤثر بر ثبات ازدواج از حیث جنسیت، دین، سطح تحصیلات و طول مدت ازدواج وجود ندارد. متغیرهای یاد شده به مقوله همسان‌همسری^۴ اشاره دارد که می‌تواند از ملاکهای عمده استحکام خانواده و منشأ دوام روابط زناشویی تلقی شود. ناهمسانی همسران در زمینه‌هایی چون تحصیلات، نژاد و قومیت، طبقه اقتصادی - اجتماعی و... می‌تواند سرچشمه نزاع و تعارض بین همسران شود و با گذشت زمان میل به جدایی را در آنها تقویت کند. همسانی میان دو فرد نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می‌سازد. همه نظامهای همسرگزینی به ازدواج همسان تمایل دارند و این خود نتیجه تمایل به معامله‌گری است؛ بدین معنی که معمولاً باتوجه به انواع مشخصات، افراد همسان با یکدیگر ازدواج می‌کنند (گود، ۱۳۵۲). همگونی اقتصادی، نژادی - قومیتی، اقتصادی - اجتماعی همسران از موضوعاتی است که می‌تواند به ثبات بیشتر ازدواجها کمک، و ضمانتی پایاتر برای رضایت نسبی زوجین و ادامه زندگی مشترک آنها فراهم کند. پژوهش اسحاقی و همکاران (۱۳۹۱) و لهسانی‌زاده، احمدی و ثروت‌خواه، (۱۳۹۱) نیز نشان می‌دهد که زوجین برخوردار از همسانی، گرایشهای کمتری به طلاق از خود نشان می‌دهند.

1 - Voydanoff, P.

2 - Huber

3 - Maciver, J. E. & Dimkpa, D. I.

4 - Homogamy Theory

یکی دیگر از متغیرهای زمینه‌ای داشتن فرزند است. نداشتن فرزند، احتمال وقوع طلاق و جدایی را در خانواده، افزایش می‌دهد؛ با این حال، تعارضات زناشویی، خود به تشویق افراد به پرهیز از فرزنددار شدن و یا به تأخیر انداختن این موضوع منجر می‌گردد (براتر و کینگ، ۲۰۰۸). تحقیقات نشان می‌دهد که طلاق میان زوجهای بی‌فرزند شایعتر است. در تبیین این موضوع می‌توان گفت از یک سو زوجها معمولاً برای نگهداری از کودکان به زندگی با هم ادامه می‌دهند و از سوی دیگر زوجهایی که درباره‌ی درستی ازدواج خود مطمئن نیستند از فرزندآوری خودداری می‌کنند (کاظمی‌پور، ۱۳۹۱).

طی مطالعه‌ی براتر و کینگ (۲۰۰۸) روابط پیش از ازدواج نیز یکی از متغیرهای تهدیدکننده‌ی ثبات ازدواج به‌شمار می‌رود. در مورد روابط پیش از ازدواج و تاثیر آن بر احتمال طلاق در آینده‌ی زندگی زناشویی، نتایج پژوهش مرکز مطالعات و پژوهشهای جمعیتی آسیا و اقیانوسیه با همکاری وزارت ورزش و جوانان (۱۳۹۰) در زمینه نقش معاشرت قبل از ازدواج بر تأخیر در ازدواج، رضایت زناشویی و طلاق نشان داد که احتمال طلاق بین کسانی که روابط پیشرفته‌ی قبل از ازدواج با همسر کنونی خود داشته‌اند، نسبت به کسانی که این نوع روابط را تجربه نکرده‌اند، بیشتر است و احتمال طلاق بین افرادی که رابطه‌ی پیشرفته‌ی قبل از ازدواج با همسر خود داشته‌اند، پنج برابر، و این احتمال برای کسانی که این رابطه را با کسی غیر از همسرشان تجربه می‌کنند، چهار برابر است. هیتون (۲۰۰۲) طی بررسی خود روابط جنسی پیش از ازدواج، تولد پیش از ازدواج و ناهمگونی نژادی و دینی را از عوامل منفی پیش‌بینی‌کننده‌ی ثبات ازدواج در خانواده‌ها یاد می‌کند. کان و لاندن^۱ (۱۹۹۱) به نقل از هیتون (۲۰۰۲) بر این باورند که ارتباط بین رابطه‌ی پیش از ازدواج و بی‌ثباتی ازدواج، علی‌نیت؛ بلکه افرادی که در روابط پیش از ازدواج درگیر می‌شوند، صفات شخصیتی ویژه‌ای دارند که ضمانت ثبات زناشویی را در آینده با ابهام روبه‌رو می‌سازد. مطالعه‌ی فاور، منتل و اولسون^۲ (۱۹۹۹) نشان داد که زوجهای سنتی کمتر از سایر زوجها به طلاق گرایش دارند؛ در عوض به دلیل نبودن مهارت‌های ارتباطی و حل تعارض نسبت به جنبه‌های دوفره‌ی ازدواج رضایت کمتری از خود نشان می‌دهند. نتایج مطالعه‌ی قریشی، چارسلی و شاو^۳ (۲۰۱۴) بر نقش ازدواج‌های سنتی به‌رغم تأیید خانواده بر عدم کمال شخصی و گرایش به طلاق و ازدواج دوباره

1 - Kahn & London

2 - Fowers, B. J Montel, K. H., & Olson, D. H.

3 - Qureshi, K., Charsley, K., & Shaw, A.

تأکید می‌کند با این حال، مطالعه احمدی و همکاران (۱۳۹۱) و قدسی و همکاران (۱۳۹۰) حاکی از نقش ازدواج سنتی و حمایت خانواده پدری در استحکام روابط زناشویی است. مطالعه ساکو و ساکو^۱ (۲۰۱۴) نیز حاکی از زیاد بودن گرایش به طلاق در دو سال اول ازدواج صرف نظر از نوع مراسم ازدواج زوجین بود.

از آنچه گفته شد، نتیجه می‌شود که تحولات تجربه دوره‌های زندگی با ثبات زناشویی رابطه‌ای روشن دارد. برخی از این تحولات موجب ثبات بیشتر زندگی زناشویی و برخی نیز به اختلال و در نهایت فروپاشی زندگی مشترک زوجین منجر می‌شود. این پژوهش درصدد است تا برخی متغیرهای زمینه‌ای چون جنسیت، سطح تحصیلات، نوع ازدواج، تعداد فرزندان، وضعیت اشتغال زوجین، شباهت یا تفاوت قومیتی و وضعیت اقتصادی - اجتماعی زوجین و طول مدت ازدواج و نقش آنها را در تهدید ثبات ازدواج خانواده‌های شهر قزوین مورد بررسی قرار دهد.

روش پژوهش

روش پژوهش از نوع پیمایشی و علی - مقایسه‌ای است. جامعه آماری این پژوهش شامل تمام زنان و مردان متأهل ساکن در شهر قزوین است. روش نمونه‌گیری، تصادفی ساده است و با تقسیم شهر قزوین به ۲۶۰ محله و استخراج ده محله از مناطق جنوب، غرب، شرق، شمال و مرکز شهر با استفاده از فرمول کوکران، نمونه‌ای شامل ۳۸۴ فرد متأهل (۱۹۲ زن و ۱۹۲ مرد) از طریق مراجعه به منزل، توسط هفت پرسشگر با ویژگیهایی به شرح ذیل انتخاب شد:

جدول ۱: ویژگیهای جمعیت‌شناختی گروه نمونه

شاخصهای دموگرافیک		فراوانی	درصد
جنسیت	زن	۱۹۲	۵۰/۰
	مرد	۱۹۲	۵۰/۰
تحصیلات	دیپلم و زیر دیپلم	۲۹۰	۷۵/۵
	تحصیلات دانشگاهی	۹۴	۲۴/۵
نوع ازدواج	ازدواج سنتی	۳۵۳	۹۱/۹
	دوستی پیش از ازدواج	۳۱	۸/۱
تعداد فرزندان	بدون فرزند	۴۶	۱۱/۹۸
	تک فرزند	۸۲	۲۱/۳۵
	۲-۳ فرزند	۱۸۱	۷۴/۱۴
	چهار فرزند و بیشتر	۷۵	۱۹/۵۳
وضعیت اشتغال	هر دو شاغل	۸۵	۲۲/۱۳
	مرد شاغل، زن خانه‌دار	۲۷۵	۷۱/۶۲
	مرد بیکار، زن خانه‌دار	۲۴	۶/۲۵
همسانی قومیتی	تفاوت قومیتی همسران	۸۴	۲۱/۹
	قومیت یکسان همسران	۳۰۰	۸۷/۱
همسانی طبقه اقتصادی - اجتماعی	تفاوت در طبقه اق - اج	۵۸	۱۵/۱
	برابری در طبقه اق - اج	۳۲۶	۸۴/۹
طول مدت ازدواج	زیر پنج سال	۶۰	۱۵/۶۲
	تا ۲۰ سال	۱۶۹	۴۴/۰۱
	۲۰-۷۰ سال	۱۵۵	۴۰/۳۷
	کل	۳۸۴	۱۰۰

الف - شاخص بی‌ثباتی ازدواج^۱ که ابزار ۱۴ سؤالی است، توسط جان ان. ادواردز، دیوید آر. جانسون و آلن بوث^۲ (۱۹۸۷) برای اندازه‌گیری عدم ثبات ازدواج و بویژه مستعد طلاق بودن تدوین شده است. این ابزار بر این نظر متکی است که برای ارزیابی بی‌ثباتی و خطر بالقوه طلاق زن و شوهر، باید هم شناخت و هم رفتار به حساب آورده شود. این مقیاس در دو قسمت آمده که

1 - Marital Instability Index
2 - Edwards, J. N., Johnson, D. R. M & Booth, A.

قسمت اول در کنار سنجش چند عامل دیگر خطرپذیری ازدواج که در قسمت دوم آمده است، می‌تواند دقت پیش‌بینی مصاحبه‌کننده را در وقوع احتمال طلاق در سه سال آینده زندگی زناشویی افزایش دهد. در نمره‌گذاری این مقیاس، تعداد پاسخهای حاکی از مستعد طلاق بودن شمرده شده (پاسخهای نمی‌دانم بله به‌شمار می‌رود). چنانچه، نمره فرد بین ۰ - ۲ باشد، میزان احتمال طلاق در سه سال آینده برابر با ۰/۲۲، بین ۳-۴، ۰/۲۶، بین ۵-۶، ۰/۳۱، بین ۷-۹، ۰/۳۸ و چنانچه بیشتر از ده باشد، احتمال طلاق در سه سال آینده برابر با ۰/۴۳ خواهد بود. ضریب اعتبار این مقیاس در پژوهش یاری‌پور (۱۳۷۹) به نقل از ثنایی‌ذاکر (۱۳۸۷) ۰/۷۰ به‌دست آمده است. این شاخص از قدرت پیش‌بینی زیادی برخوردار است. هم‌چنین روایی سازه آن در پژوهشهای متعددی نشان داده شده است (ثنایی‌ذاکر، ۱۳۸۷). در این پژوهش، پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ، ۰/۸۱ محاسبه شد.

ب - پرسشنامه شاخصهای جمعیت‌شناختی شامل پرسشهایی در زمینه جنسیت، نوع ازدواج، تعداد فرزندان، تفاوت یا شباهت در قومیت، تفاوت یا شباهت در طبقه اقتصادی - اجتماعی، شغل، تحصیلات و طول مدت ازدواج است.

داده‌های پرسشنامه‌ها به صورت انفرادی با نرم‌افزار DE و SPSS20 و در دو بخش یافته‌های توصیفی و استنباطی (شامل آزمون تجزیه و تحلیل واریانس تک‌عاملی و آزمون تعقیبی شفه) تحلیل و گزارش شده است.

یافته‌ها

جدول ۱ نشان می‌دهد که گروه‌ها از حیث جنسیت، تعداد فرزندان، میزان تحصیلات و مدت ازدواج در نمره‌های بی‌ثباتی زناشویی تفاوت محسوسی با یکدیگر نداشته‌اند در حالی که بین گروه‌ها از حیث شغل، همسانی یا ناهمسانی قومیتی و طبقه اقتصادی - اجتماعی تفاوت محسوسی مشاهده می‌شود.

جدول ۲: میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های بی ثباتی زناشویی

N	انحراف استاندارد	میانگین	شاخصها	
۱۹۲	۱/۹۷	۱/۴۱	زن	جنسیت
۱۹۲	۲/۳۳	۱/۲۵	مرد	
۳۸۴	۲/۱۶	۱/۳۳	کل	
۴۶	۲/۷۲	۱/۶۰	بدون فرزند	تعداد فرزندان
۸۲	۱/۸۸	۱/۴۷	تک فرزند	
۱۸۱	۲/۲۸	۱/۳۷	۲ تا ۳ فرزند	
۷۵	۱/۶۸	۰/۹۳	۴ فرزند و بیشتر	
۳۸۴	۲/۱۶	۱/۳۳	کل	تحصیلات
۲۹۰	۲/۰۵	۱/۲۷	دیپلم و زیر دیپلم	
۹۴	۲/۴۶	۱/۵۱	دارای تحصیلات دانشگاهی	
۳۸۴	۲/۱۶	۱/۳۳	کل	نوع ازدواج
۳۵۳	۲/۱۳	۱/۲۷	ازدواج سنتی	
۳۱	۲/۳۸	۲/۰۰	دوستی پیش از ازدواج	
۳۸۴	۲/۱۶	۱/۳۳	کل	طول مدت ازدواج
۶۰	۲/۴۴	۱/۴۱	زیر پنج سال	
۱۶۹	۲/۱۶	۱/۵۶	۵ سال تا ۲۰ سال	
۱۵۵	۲/۰۲	۱/۰۵	۲۰ تا ۷۰ سال	
۳۸۴	۲/۱۶	۱/۳۳	کل	وضعیت اشتغال
۸۵	۲/۲۹	۱/۶۲	هر دو شاغل	
۲۷۵	۳/۱۴	۲/۰۴	مرد بیکار، زن خانه‌دار	
۲۴	۱/۹۹	۱/۱۸	مرد شاغل، زن خانه‌دار	
۳۸۴	۲/۱۶	۱/۳	کل	همسانی قومیت
۸۴	۲/۵۷	۱/۷۲	تفاوت در قومیت	
۳۰۰	۲/۰۲	۱/۲۲	قومیت یکسان	
۳۸۴	۲/۱۶	۱/۳۳	کل	همسانی طبقه اقتصادی - اجتماعی
۵۸	۲/۹۹	۲/۰۱	تفاوت در طبقه اق - اج	
۳۲۶	۱/۹۵	۱/۲۱	شباهت در طبقه اق - اج	
۳۸۴	۲/۱۶	۱/۳۳	کل	

برای ارزیابی معناداری از تجزیه و تحلیل واریانس تک‌عاملی استفاده شد که نتایج آن در جدول ۳ مشهود است.

جدول ۳: تحلیل واریانس گروه‌ها در نمره‌های بی‌ثباتی ازدواج

		مجموع مجذورات	<i>df</i>	میانگین مجذورات	<i>F</i>	<i>Sig.</i>
جنسیت	بین گروهی	۲/۵۰	۱	۲/۵۰	۰/۵۳	۰/۴۶
	درون گروهی	۱۷۸۵/۱	۳۸۲	۴/۶۷		
	کل	۱۷۸۷/۶۶	۳۸۳			
تعداد فرزندان	بین گروهی	۱۷/۳۹	۳	۵/۷۹	۱/۲۴	۰/۲۹
	درون گروهی	۱۷۷۰/۲۷	۳۸۰	۴/۶۵		
	کل	۱۷۸۷/۶۶	۳۸۳			
میزان تحصیلات	بین گروهی	۳/۷۹	۱	۳/۷۹	۰/۸۱	۰/۳۶
	درون گروهی	۱۷۸۳/۸۶	۳۸۲	۴/۶۷		
	کل	۱۷۸۷/۶۶	۳۸۳			
مدت ازدواج	بین گروهی	۲۱/۰۰	۲	۱۰/۵۰	۲/۲۶	۰/۱
	درون گروهی	۱۷۶۶/۶۵	۳۸۱	۴/۶۳		
	کل	۱۷۸۷/۶۶	۳۸۳			
نوع ازدواج	بین گروهی	۱۴/۸۷	۱	۱۴/۸۷	۳/۲۰	۰/۰۷
	درون گروهی	۱۷۷۲/۷۹	۳۸۲	۴/۶۴		
	کل	۱۷۸۷/۶۶	۳۸۳			
قومیت	بین گروهی	۳۷/۱۶	۱	۱۶/۳۷	۳/۵۳	۰/۰۶
	درون گروهی	۱۷۷۱/۲۸	۳۸۲	۴/۶۳		
	کل	۱۷۸۷/۶۶	۳۸۳			
طبقه اقتصادی - اجتماعی	بین گروهی	۳۱/۷۱	۱	۳۱/۷۱	۶/۸۹	۰/۰۰
	درون گروهی	۱۷۵۵/۹۵	۳۸۲	۴/۵۹		
	کل	۱۷۸۷/۶۶	۳۸۳			
وضعیت اشتغال	بین گروهی	۲۱/۲۵	۲	۱۲/۶۰	۲/۷۲	۰/۰۶
	درون گروهی	۱۷۶۲/۴۵	۳۸۱	۴/۶۲		
	کل	۱۷۸۷/۶۶	۳۸۳			

نمره‌های F تحلیل واریانس نمره‌های بی‌ثباتی ازدواج گروه‌ها در جدول ۳ نشان می‌دهد که بین زنان و مردان $[F(1,382)=0/53, P>0/4]$ ، بین افراد با تحصیلات زیردیپلم و دیپلم و افراد با مدرک دانشگاهی $[F(1,382)=0/81, P>0/3]$ ، بین افراد بدون فرزند، دارای یک فرزند، دو یا بیشتر $[F(3,380)=1/24, P>0/2]$ در نمره‌های بی‌ثباتی ازدواج تفاوت معناداری نیست. داده‌ها نشان می‌دهد که بین افراد با طول مدت ازدواج زیر پنج سال، ۲۰ سال و ۲۰ تا ۷۰ سال $[P\leq 0/1]$ ، تفاوت $[F(2,381)=2/26]$ معنادار است که از نظر آماری با درصد اطمینان کمی همراه است. نمره‌های جدول ۳ هم‌چنین نشان داد که بین افراد با ازدواج سنتی و ازدواج با پیشینه دوستی $[P\leq 0/07]$ ، بین افراد با تفاوت قومیتی و افراد با قومیت مشابه $[P\leq 0/06]$ ، بین افراد با طبقه اقتصادی - اجتماعی یکسان و افراد با طبقه اقتصادی - اجتماعی متفاوت $[F(1,382)=6/89, P\leq 0/00]$ و بین افراد از حیث وضعیت اشتغال (هر دو شاغل، مرد بیکار، زن خانه‌دار و مرد شاغل، زن خانه‌دار) $[F(2,381)=2/72, P\leq 0/06]$ تفاوت معناداری هست. نمره‌های آزمون تعقیبی شفه در جدول ۴ نشان می‌دهد که تفاوت معنادار بین گروه هر دو شاغل و گروه مرد بیکار، زن خانه‌دار است.

جدول ۴: نمره‌های آزمون تعقیبی شفه برای سه گروه از حیث وضعیت اشتغال زوجین

Sig.	خطای استاندارد	تفاوت میانگین		
0/70	0/49	0/41-	مرد بیکار - زن شاغل	هر دو شاغل
0/26	0/26	0/43	مرد شاغل - زن خانه دار	

بحث و نتیجه‌گیری

بی‌ثباتی ازدواج به گرایش زوجین به انحلال زندگی زناشویی اطلاق می‌شود که در برگیرنده سه حالت مشخص الف) وضعیت عاطفی زوجین ب) نگرانیهای شناختی زوجین در مورد رابطه خود ج) رفتارهای ویژه مرتبط با عواطف و افکار یاد شده است (وایت و لوین، ۲۰۰۹). به نقل از نظری و همکاران، (۱۳۸۹). این مفهوم، که در قطب منفی پیوستار تداوم و پیوستگی ازدواج وجود دارد از عوامل فردی و بین فردی متعددی تأثیر می‌پذیرد. در این پژوهش، ثبات ازدواج متأهلان شهر قزوین با توجه به عوامل جمعیت‌شناختی چون جنسیت، تحصیلات، تعداد فرزندان، طول مدت ازدواج، نوع ازدواج، وضعیت اشتغال، تفاوت‌های قومیتی و طبقه اقتصادی - اجتماعی مورد

بررسی و مطالعه قرار گرفت.

با توجه به اینکه مقیاس مورد استفاده در این پژوهش بر اساس نمره‌های (همان‌گونه که در بخش ابزار توضیح داده شد) احتمال وقوع طلاق را در سه سال آینده زندگی مشترک زوجین مورد ارزیابی قرار می‌دهد، مشاهده می‌شود که نمونه معرف شهر قزوین با میانگین نمره ۱/۳۳ در طیف نمره‌های احتمالی این مقیاس، کمترین احتمال وقوع طلاق (۲۲٪) را داراست. این موضوع می‌تواند تحت تأثیر کوچک بودن شهر، بافت سنتی آن، روابط گسترده خانواده‌ها، استمرار حمایت والدین از خانواده‌های تازه شکل گرفته و مسائلی از این دست باشد؛ با این وصف، مشاهده می‌شود که زنان و مردان متأهل در نمره‌های بی‌ثباتی ازدواج با یکدیگر تفاوت معناداری نداشتند. از حیث میزان تحصیلات نیز بین نمره‌های بی‌ثباتی ازدواج افراد تفاوت معناداری مشاهده نشد. گروه نمونه پژوهش از حیث طول مدت ازدواج نیز در نمره‌های بی‌ثباتی ازدواج با یکدیگر تفاوت معناداری نداشتند؛ از حیث دارا بودن تعداد فرزند نیز بین آنها تفاوت معناداری در بی‌ثباتی ازدواج مشاهده نشد. نتایج مطالعه ماسیور و دیمپکا (۲۰۱۲) نیز مؤید این یافته است. هم‌چنین مشاهده شد گروهی که پیش از ازدواج، دارای سابقه آشنایی و دوستی بودند، نسبت به گروهی که ازدواجی به شکل سنتی داشتند، نمره‌های بیشتری به دست آوردند. به نظر می‌رسد افراد متأهل بیشتر به تأثیرات منفی ارتباطات دوستی و پیشرفته پیش از ازدواج بر رضایت زناشویی اعتقاد دارند. این موضوع در نتایج پژوهش مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه (۱۳۹۰)، فاور و همکاران (۱۹۹۶) مورد تأیید قرار گرفته است.

نتایج پژوهش نشان داد که افراد متأهل مورد نمونه‌گیری شهر قزوین با توجه به وضعیت اشتغال تفاوت معناداری نشان دادند به این معنا که نمره‌های بی‌ثباتی ازدواج گروهی که در آن مرد بیکار - زن خانه‌دار بود، نسبت به گروهی که در آن هر دو زوج شاغلند، بیشتر بود. این امر با یافته‌های پژوهش کاظمی‌پور (۱۳۹۱)، ملتفت (۱۳۸۱) به نقل از اسحاقی و همکاران (۱۳۹۱) و ویدانوف (۱۹۹۰) به نقل از زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶) همراستاست. درآمد کم خانواده، بیشتر به بی‌ثباتی روابط زناشویی منجر می‌شود. هرچه منابع در دسترس خانواده بیشتر باشد، برخورداری از استاندارد قویتر زندگی و رفاه مادی بیشتر بوده است؛ موضوعی که می‌تواند زمینه‌ساز رضایت زناشویی در زوجین شود. از آنجا که در فرهنگ ایرانی، مرد عهده‌دار تأمین معاش و درآمد خانواده است، بیکاری وی به هر دلیل، زیانهای روانی و اقتصادی زیادی را بر خانواده و روابط زناشویی وارد می‌سازد؛ لذا طبیعی است آنجا که هیچ‌یک از زوجین منبع درآمدی برای گذران معمول زندگی را

ندارند، آینده‌ایمنی از زندگی زناشویی خود متصور نباشند. هم‌چنین مشاهده شد افرادی که با همسران خود از حیث قومیت یکسان بودند، نسبت به افرادی که قومیت متفاوتی با قومیت همسر خود داشتند، نمره‌های کمتری در بی‌ثباتی ازدواج به دست آوردند؛ در این زمینه می‌توان گفت در نظر نگرفتن مرزبندیهای نژادی یا زبانی، ممکن است مانع درک متقابل زوجین شود و سطح دیدگاه‌های مشترک را بین دو همسر کاهش دهد و بر میزان حمایت اجتماعی قابل دریافت از سوی زوج تأثیر بگذارد. این موضوع بخوبی با نظریه همسان‌همسری گود همراستاست. افراد گرایش دارند تا همسری مطابق با انتظارات اجتماعی و فرهنگی موجود در خرده فرهنگ قومی - اقلیتی خود برگزینند و به میزانی که از تشابه فرهنگی برخوردار باشند از همزیستی با شریک زندگی خود رضایت بیشتری نشان می‌دهند. این یافته با نتایج مطالعات عباسی شوازی و صادقی (۱۳۸۴)، قدسی، بلالی و عیسی‌زاده (۱۳۹۰) و یوسفی و باقریان (۱۳۹۰) همسوست.

یافته‌هایی اینکه افرادی که از حیث طبقه اقتصادی - اجتماعی با همسر خود تفاوت داشتند، نسبت به افرادی که از حیث طبقه اقتصادی - اجتماعی در جایگاه یکسانی با همسر خود قرار دارند، نمره‌های بیشتری کسب نمودند. مطابق با مطالعه لهسائی‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) و نظریه همسان همسری، افراد، خواهان ازدواج در طبقه خود هستند؛ چرا که پایگاه اقتصادی - اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب همسر دارد.

با توجه به آنچه گفته شد، باید گفت اگرچه شهر قزوین توانسته است تا حدودی بافت سنتی خود را حفظ کند با عنایت به وجود ظرفیتهای صنعتی، کشاورزی و دانشگاهی خود با حجم قابل توجهی از مهاجرتهای روستایی و شهری روبه‌رو است که این موضوع به نوبه خود به چند فرهنگی و چند قومی شدن این استان منجر گردیده است. این امکانات با وجود ایجاد فرصتهای نوین اقتصادی - فرهنگی، می‌تواند زمینه‌ساز تهدیدات و آسیبهای فراوان فرهنگی و اقتصادی برای این استان شود؛ لذا با توجه به اهمیت نهاد خانواده در ارتقای سطح فردی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه، پیشنهاد می‌شود نهادهای مربوط به بهبود استانداردهای زندگی به مثابه تضمین ثبات زناشویی، توجه به آموزش جوانان و تقویت آگاهی آنها نسبت به ملاکهای همسرگزینی و مشاوره‌های پیش از ازدواج، ارتقای سطح آگاهی و مهارت زوجین تازه ازدواج کرده نسبت به شیوه‌های تثبیت و تقویت پیوند زناشویی اقدام کنند.

منابع

- احمدی، خدابخش؛ دوازده‌امامی، محمدحسن؛ شهیاد، شیما؛ اخوان‌راد، شیوا (۱۳۹۱). مقایسه وضعیت استحکام خانواده در خانواده‌های نظامی و غیرنظامی. *مجله علوم رفتاری*. ۶(۱): ۳۷-۳۱.
- اداره کل ثبت احوال استان قزوین (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰). به نشانی <http://www.qazvin-nocr.ir> تاریخ دسترسی ۱۳۹۲/۲/۲۹.
- اسحاقی، محمد؛ محبی، سیده فاطمه؛ پروین، ستار؛ محمدی، فریبرز (۱۳۹۱). سنجش عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران. *زن در توسعه و سیاست*. ۱۰(۳): ۹۷-۱۲۴.
- ثنایی‌ذاکر، باقر (۱۳۸۷). *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*. تهران: نشر بعثت.
- حبیب‌پور گتایی، کرم؛ نازک‌تبار، حسین (۱۳۹۰). عوامل طلاق در استان مازندران. *مطالعات راهبردی زنان*. ۱۴(۵۳): ۸۷-۱۲۷.
- ریدلی، مایکل کروچین (۱۳۸۴). *زوج درمانی کاربردی*. ترجمه اشرف‌السادات موسوی. تهران: نشر مهر کاویان.
- زرگر، فاطمه؛ نشاط‌دوست، حمیدظاهر (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. *خانواده پژوهی*. ۳(۱۱): ۷۳۷-۷۴۹.
- صبور اردوبادی، احمد (۱۳۸۷). *پیوندهای پایدار*. ج دوم. تهران: نشر بهمن برنا.
- عباسی شوازی، محمدجلال؛ صادقی، رسول (۱۳۸۴). قومیت و الگوهای ازدواج در ایران. *پژوهش زنان*. ۳(۱): ۲۵-۴۷.
- قدسی، علی محمد؛ بلالی، اسماعیل؛ عیسی‌زاده، سعید (۱۳۹۰). بازدارنده‌ها و تسهیل‌کننده‌های اقتصادی - اجتماعی طلاق. *مطالعات راهبردی زنان*. ۱۴(۵۳): ۸۵-۴۲.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۹۱). *فرا تحلیل آمارها و مطالعات انجام شده در زمینه سطح، روند و تعیین‌کننده‌های طلاق در کشورهای منتخب و ایران طی سال‌های ۹۰-۱۳۶۵*. مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- گود، ویلیام (۱۳۵۲). *خانواده و جامعه*. ترجمه ویدا ناصحی. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، احمدی، حبیب؛ ثروت‌خواه، مژده (۱۳۹۱). بررسی همسان‌همسری و رفتار مرتبط با طلاق: مطالعه موردی زنان شهر شیراز. *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر*. ۶(۱۷): ۹۲-۶۷.
- مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه با همکاری وزارت ورزش و جوانان (۱۳۹۰). *نقش معاشرت قبل از ازدواج بر تأخیر در ازدواج، رضایت زناشویی و طلاق*. متن سخنرانی دکتر فریده خلیج آبادی فراهانی. انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- موسوی، اشرف‌السادات (۱۳۸۲). *خانواده درمانی کاربردی با رویکرد سیستمی*. تهران: دانشگاه الزهراء (س).
- نظری، علی محمد؛ صاحب‌دل، حسین؛ اسدی، مسعود (۱۳۸۹). بررسی ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و میزان بی‌ثباتی ازدواج در زنان و مردان متأهل. *مطالعات زن و خانواده*. ۲(۸): ۱۱۵-۱۲۵.

یوسفی، ناصر؛ باقریان، مهنوش (۱۳۹۰). بررسی ملاک‌های همسرگزینی و فرسودگی زناشویی به عنوان متغیرهای پیش‌بین زوجین متقاضی طلاق و مایل به ادامه زندگی مشترک. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده. ۱(۳): ۴۸۲ - ۳۳۱.

- Bratter, J. L. & King, R. B. (2008) But Will It Last?": Marital Instability Among Interracial and Same-Race Couples. **Family Relations**, 57, 160–171. Blackwell Publishing.
- Cook, J. L. & Jones, R. M. (2002). Congruency of Identity Style in Married Couples. **Journal of Family Issues**, 23: 912-926.
- Fincham, Frank D. (2003). Marital Conflict: Correlates, Structure, and Context. doi: 10.1111/1467-8721.01215. **Current Directions in Psychological Science**, 12(1), 23-27.
- Fowers, B.J., Montel, K. H., & Olson, D. H. (1996). Predicting Marital Success For Premarital Couple Types Based on PREPARE. **Journal of Marital & Family Therapy**, 22(1), 103-119.
- Frousakis, N. N. (2010). **Communication in married couples: Exploring the roles of betrayal and forgiveness**, A PhD Dissertation presented in the University of Tennessee, Knoxville.
- Goodman, A. and Greaves, E. (2010). **Cohabitation, Marriage & relationship stability**. Institute for Fiscal Studies.
- Gottman, J. M. (1993) A Theory of Marital Dissolution and Stability. **Journal of Family Psychology**, 7(1), 57-75.
- Heaton, T. B. (2002). Factors Contributing to Increasing Marital Stability in the United States. **Journal of family issues**, 23(3), 392-409.
- Kang, T. and Jaswal, S.(2009). Marital Stability as a Correlate of Parenting. **Studies on Home and Community Science**, 3(1), 39-42.
- Maciver, J. E. & Dimkpa, D. I. (2012). Factors Influencing Marital Stability. **Mediterranean Journal of Social Sciences**, 3 (1), 437-442.
- Mercado, J., Cameron, E., Shekarforoosh, C., Stratton, L. (2008). **Forgiveness in Relation to Marital Satisfaction**. Weber State University.
- Qureshi, K., Charsley, K., & Shaw, A. (2014). Marital instability among British Pakistanis: transnationality, conjugalities and Islam. **Ethnic and Racial Studies**, 37(2), 261-279.
- Sacco, G., & Sacco, P. (2014). Marital instability in a municipality of the south of Italy. **European Scientific Journal**, 10(10), 676-686.
- Waring, E. M. (2013). **Enhancing Marital Intimacy through Facilitating Cognitive Self Disclosure**. Routledge.